

دکتر لقمان دهقان نیری
دانشیار گروه تاریخ دانشگاه اصفهان
عباس عاشوری نژاد
دانشجوی دکترای تاریخ
دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف آباد
Ashoorinejad@yahoo.com

توسعه طلبی امپراتوری روسیه در منطقه خلیج فارس و مواضع امپراتوری عثمانی در مقابل آن^۱

چکیده:

امپراتوری روسیه از حدود نیمه دوم قرن ۱۹م/۱۳هـ ق و به خصوص ربع پایانی این قرن کوشید تا با تسلط نسبی بر شاه و دربار ایران، راه ورود و حضور خود را در خلیج فارس هموار نماید و آرزوهای دور و دراز خود را که همانا تسلط بر خلیج فارس بود، تحقق بخشد. در این راستا، امپراتوری مذکور به طور موقت به موفقیت‌های قابل ملاحظه‌ای دست یافت. این اقدامات روس‌ها در شرایطی رخ می‌داد که امپراتوری عثمانی نیز در همین برهه زمانی برای جبران ناکامی‌هایش در اروپا و ماندن در جمع قدرت‌های بین‌المللی به شدت می‌کوشیدند تا قدرت درخشان گذشته خویش را در منطقه خلیج فارس احیا نماید. بدین ترتیب توسعه طلبی‌های روسیه و عثمانی لاجرم به رویارویی این دو امپراتوری بزرگ در کرانه‌ها و پس کرانه‌های خلیج فارس منجر گردید که پس از فراز و نشیب‌های فراوان به دلایل سیاست انگلستان در حمایت از عثمانی، افزایش استحکامات عثمانی‌ها در بصره، اتحاد آلمان - عثمانی و در نهایت انعقاد قرارداد ۱۹۰۷م/۱۳۲۵هـ ق به ناکامی کامل روس‌ها در تحقق اهدافشان در منطقه خلیج فارس انجامید. **کلیدواژه‌ها:** روسیه، عثمانی، خلیج فارس، بصره، بوشهر.

مقدمه:

سابقه اهداف و سیاست‌های روسیه در منطقه خلیج فارس را می‌توان به وضوح و صراحت در وصیت‌نامه واقعی یا جعلی پتر کبیر ملقب به پدر روسیه جدید مشاهده کرد. در این راستا فرقی نمی‌کند که وصیت‌نامه معروف پتر کبیر را متعلق به پدر روسیه جدید بدانیم یا ندانیم، آن قدر هست که این وصیت‌نامه متعلق به هر کسی که باشد از زمان پتر کبیر به بعد منشور سیاسی امپراتوران روسیه بود و زمامداران این کشور به خصوص کاترین دوم و الکساندر اول در اجرای مفاد آن تلاش بسیار کردند. در بند ۹ وصیت‌نامه مذکور اهداف روس‌ها نسبت به عثمانی‌ها و خلیج فارس، با وضوح بیشتری این چنین ترسیم شده است:

«نزدیک شدن هر چه بیشتر به قسطنطنیه و هند، کسی که این منطقه را در دست داشته باشد مالک تمام جهان خواهد بود. پس برای رسیدن به این مقصود باید به جنگ‌های دائمی دامن زد، نه فقط در عثمانی بلکه همچنین در ایران. تاسیس کارگاه‌های کشتی‌سازی در اطراف دریای سیاه، تصرف تدریجی این دریا که مانند دریای بالتیک برای اجرای طرح‌های ما لزوم قطعی دارد و نفوذ تا خلیج فارس با تضعیف ایران و در صورت امکان برقراری مجدد روابط تجاری سابق با مشرق زمین، پس از آن پیشروی تا هندوستان، که انبار گنجینه‌های جهان است، پس از دستیابی به آنجا دیگر به طلای انگلیس احتیاجی نخواهیم داشت.»^۲

قابل توجه است که اگر از سوی روس‌ها در مقاطعی از زمان - مثلاً سه ربع اول قرن نوزدهم میلادی / سیزدهم هجری قمری - فعالیت عملی در این راستا صورت نگرفت نباید آن را به حساب غفلت زمامداران روس از اهمیت استراتژیک منطقه خلیج فارس به حساب آورد بلکه در این مقاطع، روس‌ها ملاحظات مهم دیگری، از جمله تثبیت مرزهای خود در سرزمین‌های مفتوحه به خصوص ترکستان و حضور قدرتمندانه انگلیس در خلیج فارس را لحاظ می‌کردند ولی آن‌ها همواره منتظر فرصت بودند تا از طریق احداث یک بندر روسی در خلیج فارس خواب خوش خویش را تعبیر کنند.^۳

همان طور که در وصیت نامه مذکور ملاحظه می‌شود روس‌ها در جهت رسیدن به خلیج فارس و توسعه نفوذ خویش در آنجا و اقدام در جهت نابودی امپراتوری عثمانی و تصرف مایملک آن‌ها در منطقه خلیج فارس و دستیابی به پایتخت این امپراتوری، به ناچار باید دربار ایران را تسخیر می‌کردند. آن‌ها در این راه طی حدود نیمه دوم قرن نوزدهم میلادی / قرن سیزدهم هجری قمری تا قبل از انعقاد قرارداد ۱۹۰۷م/۱۳۲۵ هـ ق موفقیت‌های چشمگیری به دست آوردند.^۴ این در حالی بود در همین زمان عثمانی‌ها به منظور جبران ناکامی‌هایشان در اروپا می‌کوشیدند قدرت از دست رفته خویش را در منطقه خلیج فارس احیا کنند.

سابقه حضور ترکان عثمانی در منطقه خلیج فارس به دوران سلطان سلیم اول (۱۵۲۰-۱۵۱۲م/۹۲۶-۹۱۸هـ ق) بر می‌گردد. وی موفق شده بود پس از فتح مصر و شام، حجاز را در سال ۱۵۱۶م/۹۲۰هـ ق فتح کند و خود را «خلیفه الله فی طول الارض و عرض‌ها» بخواند. با فتح حجاز که منطقه‌ای بسیار مهم در پس کرانه خلیج فارس بود، راه حضور عثمانی‌ها به مناطق دیگر خلیج فارس هموار گردید. عثمانی‌ها، بعدها در زمان سلطان سلیمان قانونی معروف به باشکوه (۱۵۲۰-۱۵۶۶/۹۲۶-۹۴۷هـ ق) نیز موفق شدند شهر مهم بغداد را در پس کرانه خلیج فارس در سال ۱۵۳۴م/۹۴۱هـ ق تسخیر کنند و در امتداد آن با فتح بندر استراتژیک بصره در سال ۱۵۴۶م/۹۵۳هـ ق، عراق را عملاً از تصرف ایرانیان خارج نمودند. با تسخیر اغلب نواحی بین‌النهرین به همراه تصرف عدن و یمن در سال ۱۵۳۴م/۹۴۰هـ ق، قطیف در سال ۱۵۵۰م/۹۵۷هـ ق و مسقط در سال ۱۵۵۱م/۹۵۸هـ ق آن‌ها به یک قدرت بزرگ در منطقه خلیج فارس مبدل شدند.^۵

عثمانی‌ها، اگرچه در مقاطعی از تاریخ طولانی امپراتوری خویش مثل سراسر قرن ۱۲م/۱۸هـ ق و نیمه اول قرن ۱۳م/۱۹هـ ق به دلیل گرفتاری‌های داخلی و بحران‌های خارجی نسبت به مسائل خلیج فارس غفلت ورزید و قدرت آن‌ها به شدت تضعیف شد ولی به پشتوانه فتوحات گذشته و حضور دیرینه در مناطق مهمی از خلیج فارس، همواره خود را در

این نواحی صاحب حق می‌دانستند و حضور قدرت‌های دیگر را مخالف منافع خود در این منطقه تلقی می‌کردند.

توسعه طلبی روسیه در منطقه خلیج فارس

روس‌ها از ربع آخر قرن نوزدهم میلادی / سیزدهم هجری قمری به بعد توانستند موقعیت خود را بیش از پیش در دربار ایران تثبیت نمایند. آنان به تدریج از حیث تجارت و سیاست از انگلیس پیش افتادند. این اتفاق با الغای امتیاز رژی، روند سریع تری به خود گرفت و این امر آن قدر مشهود بود که لرد کرزن سیاستمدار کهنه کار انگلیس نوشته است:

«ناصرالدین شاه نایب السلطنه‌ای از جانب تزار روس به شمار می‌رود. فرمانروای حقیقی ایران آن کسی نیست که در ارگ تهران مقر دارد بلکه وزیر مختار [روسیه] است که اقامتگاه او در کنار ارگ (پامنا - م) نزدیک بازار است.^۶»

روس‌ها، علاوه بر تسلط بر شاه توانسته بودند درباریان را نیز با خود همراه کنند تا آنجا که امین السلطان وزیر اعظم ابن الوقت دولت ایران که تا این زمان راه مودت انگلیسی‌ها را پیموده بود به قول اعتماد السلطنه با دیوتزوف وزیر مختار روس، عهد و پیمان می‌بندد و به او چنین می‌گوید:

«... سیدی و مولایی، دولت روس از من چه می‌خواهد، اگر با انگلیسی‌ها چندی راه مودت پیمودم خبط کردم، خطا نمودم... عفو کنید، به عذرخواهی آمده‌ام. حالا راهی که با انگلیس‌ها می‌روم ظاهر سازی است...»^۷

وی این چنین کمر به خدمت روس‌ها بسته بود و بدین ترتیب زمانی فرا رسیده بود که این امپراتوری مقتدر شمالی در اجرای بند ۹ وصیت‌نامه پترکبیر به جنوب ایران و به خصوص خلیج فارس اندیشه کند و این چیزی نبود که از چشم تیزبین سیاستمداران انگلیس به خصوص لرد کرزن / Lord Curzon، نایب السلطنه قدرتمند هندوستان پنهان بماند، چنان که او در سال ۱۸۹۹م / ۱۳۱۶ هـ ق در یادداشتی به لرد هامیلتون / Lord Humilton، وزیر امور

هندوستان در کابینه انگلستان، در مورد سیاست توسعه طلبی روسیه در ایران به زمامداران بریتانیا هشدار داد:

«روسیه مایل به اصلاح ایران نیست بلکه در انتظار روزی است که ایران از فرط استیصال به دامن روسیه افتد...»^۸

این روند هم چنان ادامه پیدا کرد تا آنجا که در کتاب «ماموریت سر پرسی کاکس» می‌خوانیم:

«نظامیان و کنسول‌های روسیه در تطمیع یا ارباب حکام ترسو و فاسد ایران کمترین فرصتی را از دست نمی‌دادند و مجاورت نسبی پایتخت ایران با روسیه، دولت و شاه را در برابر فشارهای روسیه آسیب پذیرتر ساخته بود.^۹ روس‌ها در این راستا اقدامات عملی خود را آغاز نمودند. در سال ۱۸۸۷م / ۱۳۰۵ هـ ق صاحب منصبان روس که در استخدام شاه ایران بودند، به قصد مطالعه و تفتیش، مسافرتی به اصفهان، شیراز و بوشهر کردند و چندی بعد نیز یکی از مهندسين نظامی آن‌ها از راه بندرعباس به هرمز رفت که در موضوع اهمیت سوق الجیشی تنگه‌های خلیج فارس مطالعاتی به عمل آورد. مهندس مذکور پس از بازدید جزیره هرمز در موقع مراجعت خود پیشنهاد نمود که از طرف دولت روس، مخزن ذغالی در آنجا تأسیس شود.^{۱۰}

همچنین شیوع طاعون در منطقه خلیج فارس که از هندوستان نشأت می‌گرفت، فرصتی فراهم ساخت تا روس‌ها حضور خود را در این منطقه استراتژیک هرچه بیشتر پررنگ‌تر نمایند. در سال ۱۸۹۶م / ۱۳۱۴ هـ ق دو پزشک روسی به نام‌های ام.ام. اوست / M. M. Oust و ماره / Mare مأموریت یافتند تا به منظور مطالعه طاعون عازم بوشهر شوند. در سال ۱۸۹۸م / ۱۳۱۶ هـ ق نیز دو پزشک دیگر به نام‌های ام.ام. رودیتسن / M. M. Rodets و کورنا جوسکی / Corna Jouski به دو مأمور بهداشت قبل ملحق شدند. این مأموران در فاصله سال‌های ۱۸۹۹-۱۸۹۸م / ۱۳۱۷-۱۳۱۶ هـ ق بندر بوشهر را به صورت عمده‌ترین مرکز فعالیت روس‌ها در منطقه خلیج فارس درآوردند. حضور پزشکان روسی در بندر بوشهر از جمله دلایلی بود که

سفارت روسیه در تهران را تشویق نمود تا نسبت به تأسیس یک سرکنسولگری در بوشهر و استقرار نیروهای قزاق در آنجا اقدام نمایند.^{۱۱}

بنا به نوشته ویلسن / Wilson، طبیبان مذکور نظامی بودند و منظور اصلی دولت روس از اعزام اطبای مزبور همانا تعقیب سیاست آن دولت در موضوع تنگه هرمز بود و به همین جهت اطبای اعزامی چندین مرتبه به بندرعباس و بصره مسافرت کردند.^{۱۲} نایب کنسول فرانسه در بندر بوشهر در این باره نوشته است:

«به سال ۱۸۹۹م [۱۳۱۷ هـ ق] دکتر شوانوکی / Chevanowky در بوشهر به کار پزشکی پرداخت. وی بومیانی را که به او مراجعه می‌کردند مداوا نمود و در عین حال از اوضاع محل از آنان تحقیقاتی می‌کرد. وی پس از کسب اطلاعات فوراً به روسیه بازگشت.^{۱۳}»

البته مساله شیوع طاعون در بوشهر به کلی دروغ نبود ولی این مرض چند سال بعد از راه هند به خلیج فارس رسیده بود و در اوایل سال ۱۹۱۰م/۱۳۲۸ هـ ق بوشهر را نیز مورد یورش قرار داده بود و در این سال جان ۶۶ نفر و در سال ۱۹۱۱م/۱۳۲۹ هـ ق جان ۹۸ نفر را گرفت.^{۱۴}

در امتداد این سیاست توسعه‌طلبی، در سال ۱۸۹۸م/۱۳۱۶ هـ ق یک کشتی متعلق به امپراتوری روسیه تزاری به بازدید از خلیج فارس پرداخت. انتشار خبر بازدید یک کشتی روسی از خلیج فارس در مطبوعات هند، انگلیس و به خصوص لندن انعکاس گسترده‌ای یافت. روزنامه «تایمز آف ایندیا» طی سلسله مقالاتی در شماره‌های ۸ اکتبر سال ۱۸۹۸م/۱۳۱۶ هـ ق، ۱۸ فوریه و ۲۹ آوریل ۱۸۹۹م/۱۳۱۷ هـ ق از این بازدید تحت عنوان «جاسوسان روسی در خلیج فارس» نام برد. در اواخر آوریل ۱۸۹۹م/۱۳۱۷ هـ ق مطبوعات انگلیسی هند و در صدر آنها تایمز آف ایندیا و ارگان محافل نظامی به نام پایونیر / Payoniz به انتشار یک سلسله مقالات افشاگرانه در باره موافقت نامه کاملاً سری روس و ایران که گویا در تهران به امضاء رسیده بود و در آن تبدیل بندرعباس به ترمینال راه آهن روس پیش بینی شده بود،

دست زدند. جراید فوق‌الذکر همچنین از هدف‌های آتی روسیه جهت احداث یک پایگاه در سواحل ایرانی سخن می‌گفتند.^{۱۵}

دولتین روسیه و ایران مطالب مندرج در مطبوعات انگلیس را تکذیب کردند. علی‌رغم این تکذیب‌ها، انتشار مقالات در خصوص تهدید روس‌ها در بندرعباس در مطبوعات انگلیسی زبان هندوستان ادامه یافت. انگلیسی‌ها که از حضور ناوگان جنگی روسیه در آب‌های خلیج فارس خشمگین بودند به سفیر خود در تهران دستور دادند تا در ایجاد تضییقات برای ناو روسی بکوشد.^{۱۶}

بدون تردید این اقدامات روس‌ها برای حضور فعال در خلیج فارس، صاحب‌منصبان انگلیس، به خصوص انگلیسی‌های مقیم ایران و عثمانی را به شدت به وحشت انداخته بود چنان‌که هاردینگ متصدی سفارت انگلیس در تهران بازدید کشتی‌های روسی از خلیج فارس را زمینه حضور نظامی خطرناک روسیه در منطقه ارزیابی کرد و به نمایندگی سیاسی انگلیس مقیم بوشهر تلگرافی فرستاد و هشدار داد که:

«... شما مراقب حرکات او^{۱۷} و حرکات دیگر روس‌ها در بندرهای خلیج فارس باشید.

شما یقین داشته باشید که روسیه و فرانسه کارهایشان هماهنگ است.^{۱۸}»

روس‌ها، در طی این سال‌ها، در راستای حضور فعال خویش در خلیج فارس با فرانسوی‌ها هم به توافقاتی رسیدند. فرانسوی‌ها در ریع آخر قرن نوزدهم میلادی / سیزدهم هجری قمری در خلیج فارس نفوذ زیادی پیدا کرده بودند.^{۱۹} به خصوص که سابق بر این نیز فرانسه، نه تنها از نظر سیاسی بلکه از نظر مذهبی و اجتماعی در خلیج فارس نفوذ قابل توجه داشت.^{۲۰} به هر حال اتحاد روسیه، فرانسه، می‌توانست تهدیدی جدی برای منافع انگلیس و عثمانی تلقی گردد ولی به هر حال دو کشور روسیه و فرانسه نهایتاً در سال ۱۸۹۵م / ۱۲۷۴ هـ ق قرارداد اتحاد را امضا کردند.^{۲۱}

توسعه‌طلبی مجدد عثمانی‌ها در منطقه خلیج فارس

عثمانی‌ها از حدود نیمه دوم قرن ۱۹م/۱۳هـ ق و به خصوص ربع پایانی این قرن به منظور جبران از دست دادن متصرفات خویش در اروپا و همچنین سرپوش گذاشتن بر مشکلات داخلی ناشی از جنگ قدرت^{۲۲}، آخرین تلاش‌های خود را در جهت احیای حاکمیت تضعیف شده خویش در منطقه خلیج فارس آغاز نمودند. آن‌ها در این راستا کوشیدند تا از شرایط، امکانات و ابزارهای موجود حداکثر استفاده را بنمایند. یکی از شرایطی که باعث دلگرمی عثمانی‌ها در حضور مجدد به سیاست جهانی گردید موفقیت در حفظ تمامیت ارضی قلمروشان در نتیجه جنگ کریمه (۱۸۵۶-۱۸۵۴ م / ۱۲۷۳-۱۲۷۱ق) بود. اگرچه عامل اصلی این موفقیت حمایت‌های بی‌دریغ انگلیس و فرانسه از عثمانی در مقابل روس‌ها بود ولی این موفقیت فی‌نفسه می‌توانست آن‌ها را به حیات و سپس احیای قدرت گذشته خویش امیدوار کند.^{۲۳}

عامل دیگری که در رویکرد جدید عثمانی‌ها به خلیج فارس تاثیر فراوان داشت، حفر کانال سوئز در سال ۱۸۶۹م/۱۲۸۶ق بود.^{۲۴} با حفر این کانال ارتباط بین استانبول و بندر جدّه آسان‌تر گردید و باعث افزایش قدرت عثمانی‌ها در بندر اخیر الذکر شد.^{۲۵} این کانال، همچنین موجبات تسهیل عبور ناوگان دریایی عثمانی به دریای سرخ و خلیج فارس را فراهم کرد و از این طریق عثمانی‌ها رابطه مستقیمی با بندر استراتژیک بصره پیدا کردند.^{۲۶} اهمیت بندر بصره برای عثمانی‌ها زمانی مشخص می‌شود که بدانیم این بندر طی سال‌های متمادی در تسلط عثمانی قرار داشت و عمده‌ترین عملیات ترک‌ها در جهت گسترش حضور و نفوذ خویش به نواحی دیگر خلیج فارس از طریق این بندر صورت می‌گرفت.^{۲۷}

واقعه دیگری که در این دوران منجر به افزایش قدرت عثمانی‌ها در منطقه خلیج فارس گردید تضعیف خاندان آل سعود در نتیجه اختلافات خانوادگی بین این خاندان بر سر کسب قدرت بود.^{۲۸} این اختلافات در نهایت به سقوط قدرت مرکزی آن‌ها در نجد و به دنبال آن سقوط اقتدارشان در منطقه خلیج فارس انجامید ملکم یاپ در این باره اضافه کرده است:

«سقوط قدرت نجد در نیمه دوم قرن ۱۹م در خلیج فارس هم تراز بود با افزایش دو قدرت منطقه‌ای دیگر، قدرت‌هایی که مرکزشان بغداد و تهران بود.»^{۲۹}

بغداد در این دوران مرکز قدرت عثمانی‌ها در بین النهرین و خلیج فارس بود و عثمانی‌ها، با سقوط قدرت نجد، موفق شدند که به پشتوانه نیروهای نظامی خویش در بندر بصره، در سال ۱۸۷۱م/ ۱۲۸۵ق احساء و سپس قطیف را در مجاورت سرزمین نجد به تصرف خود درآورند و از راه خشکی به طرف نجد پیشروی کنند. آن‌ها اگرچه نتوانستند قدرتشان را در عربستان شرقی تکمیل کنند ولی در احساء ماندند و به عنوان نیروی جدیدی بر قدرت‌های حاضر در منطقه افزوده شدند.^{۳۰} فتوحات مذکور به پایمردی سیاستمدار کهنه کار سلطه جوی عثمانی مدحت پاشا صورت گرفت که از سال ۱۸۶۹م/ ۱۲۸۶ق تا سال ۱۸۷۲م/ ۱۲۸۹ق در سمت استانداری بغداد انجام وظیفه می‌نمود. در طی دوران ماموریت او، بر اقتدار عثمانی‌ها در کویت افزوده شد و ترک‌ها موفق گردیدند حتی در قطر پایگاه نظامی دریایی تاسیس کنند.^{۳۱} در واقع کاردانی و لیاقت و سرسختی مدحت پاشا در مقام استانداری بغداد یکی از عوامل بسیار مهم افزایش اقتدار عثمانی در منطقه خلیج فارس به حساب می‌آمد.^{۳۲}

بالاخره یکی دیگر از موقعیت‌هایی که به عثمانی‌ها در توسعه قدرت خود در منطقه خلیج فارس کمک فراوان کرد وجود مهم‌ترین اماکن مقدس مسلمین یعنی مکه، مدینه، نجف، کربلا، کاظمین و سامرا در پس کرانه‌های خلیج فارس و رسمیت زبان عربی در میان اکثریت قریب به اتفاق مردم منطقه خلیج فارس بود. سلاطین عثمانی که خود را خلیفه جهان اسلام می‌دانستند با طرح موضوع «وحدت جهان اسلام» به خصوص در زمان سلطان عبدالحمید دوم^{۳۳}، از این موقعیت‌ها برای اعمال حاکمیت خویش در کرانه‌ها و پس کرانه‌های خلیج فارس استفاده نمودند.^{۳۴} تمام این عوامل دست به دست هم داده بود تا عثمانی‌ها ضمن اینکه خود را در مناطق مهمی از خلیج فارس صاحب حق می‌دانستند در مقابل هر قدرت سلطه جوی دیگر از جمله روس‌ها ایستادگی نمایند.

سیاست‌ها و مواضع امپراتوری عثمانی در مقابل توسعه‌طلبی روسیه در منطقه خلیج فارس (الف) سیاست جلب حمایت انگلیس

مطابق آنچه گذشت، روس‌ها همواره مترصد بودند تا در شرایط مقتضی، سرزمین‌های تحت حاکمیت و نفوذ امپراتوری عثمانی را از پایتخت این امپراتوری گرفته تا مناطق تحت نفوذ عثمانی‌ها در هر نقطه‌ای و در این زمان در کرانه‌ها و پس کرانه‌های خلیج فارس، تصرف نمایند و اهداف دور و دراز خود را تحقق بخشند. روس‌ها امید داشتند که این آرزوهای خود را در دوران انحطاط عثمانی‌ها به خصوص از اواخر قرن هجدهم میلادی / دوازدهم هجری قمری و در طول قرن نوزدهم میلادی / سیزدهم هجری قمری که ترک‌ها به شدت ضعیف شده بودند، محقق کنند ولی سیاست‌های حاکم بر مناسبات بین‌المللی در طی این سال‌ها به خصوص سیاست عثمانی در جلب حمایت قدرت‌های بزرگ جهانی و در رأس آن‌ها دولت مقتدر انگلستان و همسویی سیاست انگلستان با درخواست عثمانی‌ها که عمدتاً براساس جلوگیری از توسعه‌طلبی روس‌ها طراحی شده بود^{۳۰}، مانع از تحقق اهداف تزارها گردید.

عثمانی‌ها در طی قرن نوزدهم میلادی / چهاردهم هجری قمری با مشکلات جدی در سراسر قلمرو وسیع خویش مواجه بودند و این مشکلات از پرده برون افتاده بود و دولت‌های بزرگ هر یک به امیدی، با بیم و امید به آن می‌نگریستند. روس‌ها امیدوار بودند که در نتیجه مشکلات عثمانی‌ها که به نام «مشکل شرقی» یا «مسأله شرق» معروف شده بود، با تصرف سرزمین‌های عثمانی به آب‌های گرم دریای سیاه تا دریای مرمره و سپس دریای اژه و در نهایت تا مدیترانه راه یابند، این امیدواری آن‌ها تنها با تسلط بر تنگه داردانل و بسفور امکانپذیر بود که در آن زمان در حوزه قدرت دولت عثمانی قرار داشت. روس‌ها اگر می‌توانستند بر دریای سیاه تسلط یابند و این دو تنگه را به دست آورند، طبعاً می‌توانستند از قدرتی برخوردار شوند که بر سرزمین‌های شرقی حاشیه مدیترانه و راه‌های ارتباطی آن تسلط یابند. رسیدن به این هدف از طریق عراق به عنوان یکی از مناطق مهم پس کرانه‌ای و کرانه‌ای خلیج فارس امکان‌پذیر بود. آن‌ها از طریق آبراهه خلیج فارس می‌توانستند به سمت هند حرکت کنند و

راه پیشرفت خود را در جهت تسلط بر شرق هموار نمایند. روس‌ها امیدوار بودند تا از این طریق و همچنین تسلط بر بالکان، دولت عثمانی را حذف نمایند و بر استانبول غلبه کنند. تحقق این اهداف البته توازن قدرت‌های بین‌المللی را قطعاً بر هم می‌زد.^{۳۶} این امر چیزی نبود که از چشم عثمانی‌ها و انگلیسی‌ها پنهان بماند.

قابل توجه است که عثمانی‌ها در طی این سال‌ها که عصر انحطاط و سپس زوال آن‌ها بود به تنهایی قدرت مقابله با توسعه‌طلبی‌های روس‌ها را نداشتند بنابراین ضمن آگاهی کامل نسبت به اهداف روس‌ها و نتایج شومی که بر اقتدار انگلستان در خلیج فارس، کرانه‌ها و پس کرانه‌های آن و به خصوص هندوستان وارد می‌شد، سیاست جلب حمایت دولت انگلستان را در پیش گرفتند. سیاستمداران انگلیسی نیز نسبت به تمام اهداف دور و نزدیک روس‌ها اشراف کامل داشتند و بنابراین از ابتدای قرن نوزدهم میلادی / سیزدهم هجری قمری تا انتهای دهه نهم این قرن، سیاست محافظت از اساس دولت عثمانی و حمایت از این دولت را در مقابل روس‌ها در دستور کار خود قرار دادند و آشکارترین نشانه حمایت انگلیس از عثمانی در جنگ‌های بسیار مهم کریمه (۱۸۵۶-۱۸۵۴م-۱۲۷۳-۱۲۷۱هـ ق) به نمایش گذاشته شد. در اهمیت این جنگ همین قدر کافی است که بسیاری از تاریخ‌نگاران، جنگ‌های کریمه را به منزله فصل جدیدی در تاریخ اروپا و امپراتوری عثمانی، ارزیابی کرده‌اند.^{۳۷}

در طی این زمان‌ها دو دولت عثمانی - انگلیس مسائل مربوط به توسعه‌طلبی روسیه در منطقه خلیج فارس را نیز به دقت پیگیری می‌کردند و در راه جلوگیری از تحقق اهداف روس‌ها با یکدیگر همکاری کامل داشتند چنانکه به عنوان نمونه در ماه مارس ۱۸۹۹م/۱۳۱۷هـ ق جراید عثمانی چاپ قسطنطنیه اعلام نمودند که روسیه درصدد تسخیر جزیره قشم است. در ماه اوت همان سال وزیر مختار بریتانیا در تهران طی گزارشی به لندن اعلام کرد که روسیه تزاری در پی امتیازات ویژه‌ای از دولت ایران برای به دست آوردن بندری در خلیج فارس است. ماه اکتبر آن سال وزیر امور خارجه عثمانی به سفیر بریتانیا در قسطنطنیه به طور محرمانه اطلاع داد که دولت روسیه با ایران وارد مذاکره شده تا بندری در خلیج فارس از آن

دولت بگیرد.^{۳۸} با فاش شدن این خبر بود که روزنامه حبل‌المتین نیز نسبت به این موضوع واکنش نشان داد و نوشت:

«... ما درست نمی‌دانیم که روس در سواحل [خلیج] فارس به چه عنوان و به چه اصول و شرایط امتیاز بندری حاصل نموده. درست نمی‌توانیم رای خود را آشکارا داریم و به نوع اختصار می‌گوییم (که مرال برادر آهوست). اگر روس در سواحل [خلیج] فارس بیاید مسلماً رسوخ انگلیس نابود خواهد شد و خوفی که اینک رجال ایران از انگلیس بر سواحل فارس دارند کم خواهد گردید ولی چه سود که دچار پنجه اقتدار دولت قوی چنگ‌تر از او خواهیم بود...»^{۳۹}

این امر نشان می‌دهد که اولاً عثمانی‌ها در دربار ایران نفوذ قابل توجهی داشته و نسبت به رخدادهای محرمانه دربار ایران با دولت‌های خارجی نیز اطلاعات مهمی داشتند، در ثانی، اطلاعات خود را در جهت حفظ منافع مشترکشان با انگلیس، که یکی از مهم‌ترین آن‌ها جلوگیری از توسعه طلبی روس‌ها در منطقه خلیج فارس بود، به کار می‌گرفتند.

ب) افزایش استحکامات در بندر بصره

یکی دیگر از اقدامات عثمانی‌ها در جهت مقابله با توسعه طلبی روس‌ها در منطقه خلیج فارس، افزایش استحکامات خویش در بندر استراتژیک بصره بود. در واقع یکی از علل مهم تلاش روس‌ها در جهت حضور و توسعه نفوذ در خلیج فارس، آشکار شدن ضعف‌های دولت عثمانی در اداره مستملکات و مناطق تحت نفوذ خویش در منطقه خلیج فارس بود.^{۴۰} شاید به همین جهت بود که روس‌ها در نخستین اقدام اساسی خود برای توسعه نفوذ در خلیج فارس، کنسولگری خویش را در بصره در سال ۱۲۹۹هـ ق / ۱۸۸۱م تاسیس کردند.^{۴۱} در حقیقت بندر بصره از زمان حاکمیت عثمانی‌ها (۹۵۳ هـ ق / ۱۵۴۶م) یکی از مهم‌ترین پایگاه‌های این دولت در خلیج فارس محسوب می‌شد.^{۴۲} امپراتوری عثمانی عمدتاً از طریق همین بندر بود که

حاکمیت خود را در نواحی مختلف خلیج فارس گسترش داد و کارخانه کشتی‌سازی در آنجا تاسیس نمود و اقدام به ایجاد استحکامات نمود.^{۴۳}

بنابراین، عثمانی‌ها، از زمان شایع شدن خبر توسعه‌طلبی روس‌ها در خلیج فارس، کوشیدند تا به حد ممکن استحکامات خویش را در بندر بصره تقویت کنند و بر قدرت نظامی خود در این بندر به منظور افزایش قدرت خویش در بقیه کرانه‌ها و پس کرانه‌های خلیج فارس، بیفزایند. روزنامه حبل‌المتین در همان زمان در این باره نوشت:

«دولت عثمانی که خود شریک در خلیج فارس است می‌داند که رسوخ روس در این سواحل اسباب نقصانی اوست، هرگز رضا نمی‌دهد که رسوخ و نفوذ روس در خلیج فارس زیاد شود... دولت عثمانی چون از روش سیاسیون روس باخبر است می‌داند [دولت روسیه] عاجلاً یا آجلاً در خلیج فارس شروع به کاروایی خواهد کرد، از این رو علاج واقعه را قبل از وقوع نموده، امر فرموده که اردوی یازدهم عثمانی از بغداد حرکت کرده در بصره قیام نمایند و نیز مقرر فرموده که دوازده قلاع جنگی بحری در مقامات مناسب بالای شط بصره ساخته شود. عده‌ای از قشون را مستحفظ آن قرار دهند و همواره مردمان خیبر بیدار مغز را مأمور بدان قلاع جدید نمایند. مختصراً دولت علیه عثمانی تمام لوازم دفاع و استعداد حربی خود را در خلیج فارس آماده نموده و می‌نماید عملاً قریب بصره یکی از مراکز بزرگ جنگی دولت علیه عثمانی خواهد شد...»^{۴۴}

همین روزنامه درباره گسترش استحکامات بصره اخبار و گزارش‌های زیادی به چاپ رسانید به عنوان نمونه به نقل از یکی از شاهدان عینی نوشت:

«... نظم امور عسکریه در بصره از ایشان [عثمانی‌ها] مشاهده نمودم که گویا همین فردا در این حدود می‌دان جنگ آراسته خواهد شد و از بصره تا قلعه فاو که به خلیج فارس منتهی می‌شود نقطه به نقطه جابجا در ساحل شط العرب [اروند رود] قراولخانه ساخته و علم ماه و ستاره افراخته و به قدر کفاف عسکر و استعداد برای حفظ ثغور و

امنیت طرق عبور در آن قراولخان‌ها ساخلو گذاشته اند علاوه بر این همیشه سه چهار کشتی جنگی در لنگرگاه بصره حاضر و آماده دارند...^{۴۵}

ج) سیاست اتحاد با آلمان:

توجه ویژه امپراتوری عثمانی در منطقه خلیج فارس و رقابت با امپراتوری روسیه همچنان که گذشت در شرایطی رخ می‌داد که دولت عثمانی در مرکز خویش، گرفتار مشکلات عدیده‌ای بود و توان پرداختن به مسائل خلیج فارس را به طور جدی نداشت و از سوی دیگر در این زمان یعنی دهه آخر قرن ۱۹م/۱۳هـ ق انگلستان نیز سیاست حمایت از عثمانی را رها کرده بود و عثمانی‌ها برای حفظ موجودیت خویش راهی جز همکاری و همراهی با دولت قدرتمند آلمان نداشتند.

آلمانی‌ها از سال ۱۸۸۹م/۱۳۲۷هـ ق عثمانی‌ها را برای تصرف کرانه‌های خلیج فارس تشویق و تحریک کردند و عثمانی‌ها در این راه کوشش بسیار نمودند از جمله اینکه عثمانی‌ها به کویت لشکر کشیدند و جزیره مهم بویان را به تصرف درآوردند تا آلمان‌ها بتوانند نقشه راه آهن هامبورگ - کویت را به اجرا درآورند.^{۴۶} اتحاد عثمانی - آلمان می‌توانست موجبات مقاومت در مقابل پیشروی روس‌ها را فراهم آورد. در مجموع با افزایش استحکامات عثمانی‌ها در بصره و به دنبال آن مانور اقتدار عثمانی در بقیه سواحل خلیج فارس و اتحاد عثمانی - آلمان یکی از عوامل مهمی بود که باعث گردید که روس‌ها نتوانند با موفقیت سیاست‌های توسعه طلبانه خود را در منطقه خلیج فارس دنبال کنند.

این اقدامات عثمانی‌ها به همراه سیاست‌های دقیق و بسیار موثر انگلستان در خلیج فارس مجموعاً باعث گردید تا اهداف، سیاست‌ها و اقدامات روس‌ها برای ایجاد پایگاهی در خلیج فارس، در نهایت بی‌نتیجه ماند. انعقاد قرارداد معروف ۱۹۰۷م/۱۳۲۵هـ ق بین روسیه و انگلستان نیز به طور کلی راه ورود روسیه به خلیج فارس را بست^{۴۷} و بدین ترتیب سرزمین‌های تحت حاکمیت و نفوذ عثمانی‌ها در منطقه خلیج فارس نیز از تهدید روس‌ها

خارج شد چنانکه روس‌ها یک سال بعد عملاً در مقابل عثمانی‌ها در سیاست خویش چرخش قابل ملاحظه‌ای نشان دادند. روزنامه حبل‌المتین در این باره به نقل از روزنامه‌های روسی در قفقاز و پترزبورگ ضمن شرح وضعیت قشون عثمانی در خلیج فارس نوشت:

«... اشتهاار وقوع جنگ بین روس و عثمانی به کلی بی‌اصل می‌باشد و دولت روس،

اقدامات و تمهیدات نظامی فوق‌العاده‌ای در سمت حدود عثمانی نیاورده و روابط مابین

در نهایت دوستانه است.^{۴۸}»

مدتی بعد با وقوع جنگ جهانی اول در سال ۱۹۱۴/م ۱۳۳۲هـ ق و سپس انقلاب اکتبر

روسیه در سال ۱۹۱۷/م ۱۳۳۵هـ ق و همچنین فروپاشی امپراتوری عثمانی در سال

۱۹۱۸/م ۱۳۳۶هـ ق، تاریخ روابط طولانی روسیه و عثمانی در منطقه خلیج فارس و مناطق

دیگر برای همیشه به بایگانی تاریخ سپرده شد.

نتیجه‌گیری:

امپراتوری روسیه که از حدود دوره پترکیبیر دشمن سنتی عثمانی به حساب می‌آمد، از حدود نیمه دوم ۱۹م/ ۱۳هـ ق، در ادامه موفقیت‌های نسبی خود بر شاه و دربار ایران، سیاست‌هایش را در جهت حضور قدرتمندانه در منطقه خلیج فارس به مرحله اجرا گذاشت. آن‌ها موفق شدند که از این زمان به بعد صاحب منصبان، مهندسان نظامی، پزشکان و حتی ناوگان‌های جنگی خود را به منطقه خلیج فارس اعزام نمایند و کنسولگری‌های خود را در مهم‌ترین بنادر خلیج فارس یعنی بصره و بوشهر تاسیس کرده و با دولت فرانسه به دنبال منافع خود در خلیج فارس قرارداد منعقد کنند.

درست در همین دوره زمانی و به خصوص از ربع پایانی قرن مذکور، عثمانی‌ها نیز که بسیاری از متصرفات خود را در اروپا از دست داده بودند و از نظر داخلی نیز گرفتار معضلات فراوان و به خصوص جنگ قدرت شده بودند، کوشیدند تا با پشتوانه حضور سنتی خود در منطقه خلیج فارس، در این منطقه مهم استراتژیک، قدرت گذشته خود را احیا کنند تا شاید از این طریق اعتبار گذشته خود را بازیابند.

بنابراین توسعه طلبی روس‌ها در منطقه خلیج فارس به رویارویی با عثمانی‌ها انجامید و عثمانی‌ها برای جلوگیری از تحقق اهداف روس‌ها از ابتدای قرن ۱۹م تا انتهای نهمین دهه قرن مذکور از سیاست استفاده از حمایت انگلیس نهایت استفاده را بردند این‌که در طی این دوره روس و انگلیس در بسیاری از نقاط جهان از جمله کشور ایران رقابت و بلکه خصومت جدی داشتند.

عثمانی‌ها همچنین موفق شدند تا استحکامات خویش را در یکی از مهم‌ترین بنادر خلیج فارس یعنی بصره بیش از پیش تقویت کنند و اجازه ندادند که روس‌ها با وجود تاسیس کنسولگری در این بندر، فعالیت قابل توجهی داشته باشند.

با ظهور دولت مقتدر آلمان و پیشروی این دولت به سوی منطقه خلیج فارس با سیاست «پیش به سوی شرق» عثمانی‌ها همچنین موفق شدند که با این امپراتوری تازه نفس به اتحاد

رسیده و حضور خود را در کرانه‌ها و پس کرانه‌های فارسی و عربی خلیج فارس گسترش دهند و عملاً توسعه نفوذ روس‌ها را در این مناطق محدود نمایند. در کنار این رویدادها انعقاد قرارداد ۱۹۰۷م نیز عملاً راه توسعه طلبی روس‌ها را به طور کلی بست. بنابراین رویارویی روس و عثمانی که در منطقه خلیج فارس با عدم موفقیت روس‌ها در پایان دهه اول قرن ۱۴/۲۰ هـ ق مسجل شده بود، با وقوع جنگ جهانی اول و شکست و سپس اضمحلال امپراتوری عثمانی و وقوع انقلاب کمونیستی روسیه برای همیشه به پایان رسید.

یادداشت‌ها:

1. این مقاله بخشی از رساله دکتری است.
2. ترنز پیر کارلو: رقابت روس و انگلیس در ایران و افغانستان، ترجمه عباس آذین (تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۳)، ص ۳۱.
3. حسین ناظم: روس و انگلیس در ایران، ترجمه فرامرز محمدپور (تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۰)، ص ۱۵.
4. استانفورد جی شاو و ازل کورال شاو: تاریخ امپراتوری عثمانی و ترکیه جدید، ترجمه محمود رمضان‌زاده، ج ۲ (مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۷۰)، ص ۱۷۵-۱۷۴.
5. اسماعیل حقی اوزون چارشی لی: تاریخ عثمانی، ترجمه ایزد نوبخت، ج ۲ (تهران: کیهان، ۱۳۷۰)، ص ۴۲۶.
6. جرج ناتیل کرزن: ایران و قضیه ایران، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، ج ۲ (تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۷)، ص ۷۴۲.
7. اسکندر دلد: سلطه جویان و استعمارگران در خلیج فارس (تهران: نوین، ۱۳۶۳)، ص ۲۹۹.
8. ایرج ذوقی: ایران و قدرت‌های بزرگ (۱۹۰۰-۱۹۲۵) (تهران: پازنگ، ۱۳۷۲)، ص ۴۰.
9. فیلیپ گریوز: ماموریت سرپرسی کاکس در حوزه خلیج فارس و ایران، ترجمه حسن زنگنه (تهران: به دید، ۱۳۸۰)، ص ۷۶.
10. آرنولد ویلسن: خلیج فارس، ترجمه محمد سعیدی (تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۸)، ص ۲۹۸ و همایون الهی: خلیج فارس و مسایل آن (تهران: قوس، ۱۳۷۰)، ص ۷۴.
11. عبدالکریم مشایخی: خلیج فارس و بوشهر (تهران: تاریخ معاصر ایران، ۱۳۸۶)، ص ۲۱۷-۲۱۶.
12. ویلسن، همان کتاب، ص ۲۹۹.
13. ر. می. وادالا: خلیج فارس در عصر استعمار، ترجمه شفیع جوادی (تهران: سحاب، ۲۵۳۶)، ص

14. ویلم.ام. فلور: سلامت مردم در ایران قاجار، ترجمه ُ ایرج نبی‌پور (بوشهر: دانشگاه علوم پزشکی، ۱۳۸۶)، ص ۲۲.
15. وادالا، همان کتاب، ص ۵۵-۵۲.
16. دلدن، همان کتاب، ص ۲۹۶-۲۹۵.
17. منظور شاهزاده «دابیجا / Dabija» فرمانده یکی از کشتی‌های روس بازدید کننده از خلیج فارس است.
18. فیروز کاظم‌زاده: روس و انگلیس در ایران (۱۹۱۴-۱۹۱۸م) ترجمه ُ منوچهر امیری (تهران: آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۱)، ص ۴۱۳.
19. ر، ک: الهی، همان کتاب، ص ۵۷-۵۵ و گریوز، همان کتاب، ص ۷۶.
20. ر، ک: وادالا، همان کتاب، ص ۵۲.
21. الهی، همان کتاب، ص ۵۶.
22. برای اطلاع از جنگ قدرت در امپراتوری عثمانی در نیمه دوم قرن ۱۹م. ر، ک: باربر نوئل: فرمانروایان شاخ زرین، ترجمه ُ عبدالرضا هوشنگ مهدوی (تهران: گفتار، ۱۳۶۶)، ص ۱۵۵-۱۴۹.
23. رابرت روزول پالم: تاریخ جهان نو، ترجمه ُ ابوالقاسم طاهری، ج ۲ (تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۴)، ص ۹۰۴.
24. برای اطلاع از چگونگی حفر کانال سوئز و پیامدهای آن. ر، ک: حسن ستوده تهرانی: تاریخ دیپلماسی عمومی (تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۳۶)، ص ۱۳۹ و پالم، همان کتاب، همان جلد، ص ۱۱۲۰-۱۱۲۱.
25. عزیزا... بیات: کلیات تاریخ تطبیقی ایران (تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۷)، ص ۳۶۳.
26. صادق نشأت: تاریخ سیاسی خلیج فارس (تهران: شرکت نسبی کانون کتاب، ۱۳۴۴)، ص ۳۵۳ و ملکم یاپ: خلیج فارس در آستانه قرن بیستم، ترجمه ُ حسن زنگنه (تهران: به دید، ۱۳۸۰)، ص ۳۶.
27. برای اطلاع بیشتر. ر، ک: غلامحسین نظامی: نقش بصره و کرانه‌های ایرانی خلیج فارس در روابط ایران و عثمانی (بوشهر: شروع، ۱۳۸۳)، ص ۲۵-۲۴.
28. یاپ، همان کتاب، ص ۳۰.

29. همان کتاب، همان صفحه.
30. محمد باقر وثوقی: تاریخ خلیج فارس و ممالک همجوار (تهران: سمت، ۱۳۸۴)، ص ۴۵۹-۴۵۸ و یاپ، همان کتاب، ص ۳۱-۳۰.
31. برای اطلاع بیشتر. ر، ک: نشأت، همان کتاب، ص ۳۵۶-۳۴۵.
32. احمد خان ملک ساسانی: یادبودهای سفارت استانبول (تهران: اساطیر، ۱۳۸۶)، ص ۲۵۱.
33. اسماعیل احمد یاقی: دولت عثمانی از اقتدار تا انحلال، ترجمه رسول جعفریان (قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۵)، ص ۱۴۳-۱۴۲.
34. ر، ک: اسناد جنگ جهانی اول در جنوب ایران، به کوشش کاوه بیات (بوشهر: بوشهرشناسی، ۱۳۷۷)، ص ۱۵۴-۱۵۳.
35. ژرژ لچافسکی: تاریخ خاورمیانه، ترجمه هادی جزایری (تهران: اقبال، ۱۳۳۷)، ص ۲۹.
- ۳۵- یاقی، همان کتاب، ص ۱۲۳.
36. برای اطلاع از این جنگ‌ها و پیامدهای آن. ر، ک: پالمر، همان کتاب، همان جلد، ص ۹۰۵-۹۰۲ و ۱۱۱۵. نوئل، همان کتاب، ص ۱۴۰-۱۳۰. استانفورد جی شاو، همان کتاب، همان جلد، ص ۲۴۹-۲۴۲.
37. محمد علی جناب، همان کتاب، ص ۱۲۱.
38. روزنامه جبل المتین، چاپ کلکته، ۲ ذی الحجه ۱۳۱۶هـ ق/ اول می ۱۸۹۹م، س ۶، ش ۲۵، صص ۲-۳.
39. وثوقی، همان کتاب، ص ۲۶۷.
40. مشایخی، همان کتاب، ص ۲۱۵.
41. یاقی، همان کتاب، ص ۶۰. نظامی، همان کتاب، ص ۲۵-۲۴.
42. یاقی، همان کتاب، ص ۶۰. نظامی، همان کتاب، ص ۲۵-۲۴.
43. راجرز.ام. سیوری و جی پی کلی خلیج فارس از دوران باستان تا اواخر قرن ۱۸ میلادی، ترجمه حسن زنگنه (بوشهر: بوشهرشناسی، ۱۳۷۷)، ص ۳۹.
44. جبل المتین، چاپ کلکته، ۵ جمادی الاول ۱۳۱۷هـ. ق/ ۱۱ سپتامبر ۱۸۹۹م، س ۶، ش ۴۳، ص ۱۶.
45. جبل المتین، چاپ کلکته، ۲۴ ذی القعدة ۱۳۱۷هـ ق/ ۲۶ مارس ۱۹۰۰م، س ۷، ش ۱۸، ص ۱۹.

⁴⁶. وادالا، همان کتاب، ص ۵۹ و برای اطلاع بیشتر. ر، ک: حبل المتین، چاپ کلکته، ۵ شعبان ۱۳۱۶ هـ ق/ ۱۹ دسامبر ۱۸۹۹م، س ۶، ش ۶، صص ۱-۲. همین روزنامه ۲۲ ربیع الاول ۱۳۲۵ هـ ق/ ۶ مه ۱۹۰۷م، س ۱، ش ۷، ص ۲. روزنامه مظفری، ۲۰ ربیع الاول ۱۳۲۳ هـ ق / ۲۵ مه ۱۹۰۵م، س ۴، ش ۸، ص ۱۲.

⁴⁷. وثوقی، همان کتاب، ص ۴۶۸.

⁴⁸. حبل المتین، چاپ تهران، ۴ صفر ۱۳۲۶ هـ ق/ ۷ مارس ۱۹۰۸م، س اول، ش ۲۴۵، ص ۴.